

بخاطر دفاع از حق

بانوئی محاکمه میشود

عمار از صحابه رسول خدا (ص) بود که فداکارهای او و پدر و مادرش مورد تصدیق هر مسلمانی است ، این دو جمله را : «عمار با حق است و هرگز از حق منحرف نمیشود» و «عمار ! ترا گروه ستمگر میکشند» همه صحابه مکررا از رسول خدا شنیده بودند ، بدینجهت در جنگ صفین که عمار در رکاب امیر المؤمنین (ع) میجنگید ، عده زیادی از صحابه نیز دور او گرفته بودند و با معیت او با سپاه شام مبارزه میکردند ، و بالاخره دیدند که عمار بدست ستمگران شام کشته شد .

قتل عمار برای معاویه خیلی گران تمام شد ، از این رو بهر قیمتی بود سعی داشت این لکه ننگ را از دامن آلوده خود بزدايد گاه می گفت عمار را علی کشت ! چون او بود که عمار را ب جنگ ما فرستاد و گرنه کشته نمی شد ، و وقتی پاسخ می شنید : بنا بر این حمزه سید الشهداء (ع) را نیز پیامبر کشت چه اگر او را در احد ب جنگ مشرکین نمی فرستاد کشته نمیشد ، نقشه دیگری می کشید ، و نیرنگ تازه ای میزد ، پس از شهادت امیر المؤمنین علی (ع) نیز دست بردار نبود چه بسیار کسان را که بجرم طرفداری از علی (ع) و انتقاد از قتل عمار کشت ، و یا به محاکمه کشید اینک بانوئی بزرگ بدستور او بهمین جرم احضار و محاکمه می شود ....

ام الخیر را هر چه زودتر بسوی ما بفرست ، و مواظب باش زحمت تازه ای فراهم نکنی . من بگزارشهای او در باره تو ترتیب اثر خواهم داد ، بنا بر این کاری نکنی که گزارش سوئی در باره تو داده شود ...

فرماندار کوفه پس از مطالعه نامه معاویه ام‌الخیر را احضار نموده گفت : من مأوریت دارم که ترا بسوی شام بفرستم .  
 - مانعی ندارد ، آنچه مأوری انجام بده ، اتفاقاً منم بدم نمیاید معاویه را ملاقات نموده مطالبی بساو گوشزد کنم .  
 و سائل سفر فراهم شد ، ام‌الخیر عازم حرکت بود ، فرماندار هم شخصاً بدرقه کرده موقع تودیع گفت :

خلیفه بمن قول داده بگزارشهای تودر باره من ترتیب اثر دهد ، اکنون راجع بمن نظرت چیست ؟ و چه خواهی گفت ؟

- مطمئن باش برخلاف حق و حقیقت سخنی نخواهم گفت ؛ نه نیکم‌های تودر باره من سبب خواهد شد از تو تعریف و مدح بی جا کنم ، و نه آشنائی کاملی که بروحیهات دارم موجب خواهد بود که انتقاد نابجا کنم ؛ خوب را خوب و بد را بد خواهم گفت .

ام‌الخیر وارد دمشق شد ، پس از سه روز استراحت بدر بار معاویه باریافت ، معاویه بر تخت مخصوص تکیه زده بود ، اطرافیانش هم حضور داشتند ، که او وارد شده گفت : زما مدار مسلمین اسلام .  
 - وعلیک السلام یا ام‌الخیر ! دیدی که بالاخره علیرغم تمایلات قلبی ناچار شدی مرا زما مدار مسلمین بدانی و بنام خلافت بر من سلام کنی ؟

- زیاد هم خوشحال نباش ، هر کسی را روزی است ، و هر چیزی را وقتی .  
 - راست میگوئی ، حالت چطور است ؟ مسافرت خوش گذشت ؟  
 - خدارا شکر که سلامتی و تندرستی مرحمت فرمود ، و سائل آسایش نیز از هر جهت فراهم بود .

- دیدید که بالاخره بانیت پاک و ضمیر روشنم بر شما (مردمان عراق - طرفداران امیر المؤمنین علی - ع) پیروز شدم ؟ فهمیدید که چگونه خدا مریاری کرد ، و بمرت رسانید ؟  
 - بخدا پناه می‌برم از یاوه سرائیهای بی‌جا ، فکر نمیکنی که سخنان بیهوده و باطلت عواقب وخیم و خطرناکی داشته باشد ؟  
 - برای این منظور ترا احضار نکرده بودم .

- بسیار خوب ، هر حرفی داری بزن ، من مردمیدانتان هستم ، برای هر سؤال جوابی

آماده دارم !

- آنروز که عمار کشته شد چه میگفتی ؟

- من که سخنی طوطی وار حفظ نکرده بودم ، تا الان هم از برداشته باشم ، در موقع وقوع این جنایت فجیع مطالبی بخاطر رسید بیان کردم ، آن حرفها الان فراموش شده ، مطالب دیگری خواستی بگویم .

- نه ! سپس رو بیارنش کرده گفت : کدامیکه از شما سخنان آنروز ام الخیر را بیاد دارید ؟

مردی برخاست و گفت من سخنان او را حفظم آنسان که سوره حمد را .

- بگو !

- خلیفه ! بخدا سوگند خودم دیدم که سوار بر شتر خاکستری رنگی بود ، و تازیانه ای بردست داشت و همچون شیر نرمی فرید و می گفت : **یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة**

**الساعة شیء عظیم مردم ! از خدا بترسید ؛ که زلزله قیامت راستی بزرك و**

**هولناک است** ، بحقیقت که خدا حق را واضح کرده و دلیل و حجت را روشن ساخته ، راه را

نورانی نموده ، پرچم هدایت را برافراخته ، شمارا در تاریکی های ابهام آمیز ، و سیاه چالهای ژرف ضلالت سرگردان و حیران نکذارده ، هان که دیگر چه میخواهید ؟ و بکجا میروید ؟ خدا شمارا رحمت کند ، آیا از امیر المؤمنین پیشوای برحق فرار میکنید ؟ یا از مرگ جهاد می -

گریزید ؟ یا خدا نخواسته از حق بر گشته ، و از دین کناره جسته اید ، مگر نشینده اید که خدای بزرگ میفرماید : «شمارا حتماً میآزمائیم تا صابران و مجاهدان شمارا بشناسیم» سپس در اینجا خطیب سربسوی آسمان بلند کرده می گفت : **خدا یا ! صبرها کم شده ، و یقینها بضعف گرائیده** طرفداران حق را ترس و وحشت فرا گرفته ، ای خدائی که زمام دلها بدست تست ، پایه های اجتماع را بر تقوی استوار فرما ، و دلها را به هدایت آشناساز ، و حق را با هلس بر گردان ...

**ای مردم !** بشتا بید بیاری زمامدار عادل ، وصی و جانشین پیامبر (ص) و بیایه سرائیهای

معاویه گوش ندهید اینها کینه های بدروا حدرا دارند ، دلهاشان از کشته های آنروز پراست ،

آری از آن روز که اقوام مشرک و خدا شناس معاویه بدست امام ما (علی) کشته شدند ، پس دل -

سوزیشان برای دین نیست ، برای مسلمانها نیست ، بخونخواهی کفار برخاسته اند ، بنا بر این

باسرمداران کفر بجنگید ، اینان دین ندارند پیمان نمیفهمند ، مبارزه کنید ، شاید براه

حق بازگردند .

**گروه مهاجرین و انصار !** شکیبائی ورزید ، دردینتان بصیر و بینا باشید ، در راه

حق ثبات قدم بخرج دهید ، بخدا می بینم همین امروز فردا لشکر شام همچون الاغهایی که از

شیرژیان می گریزند از میدان شما فرار کنند ، و خود ندانند بکدام گوشه پناه برند آری همینها

که آخرت را بدنیافر وخته اند ، و گمراهی را بجای هدایت خریده اند ، و کوری را عوض پیش بر گزیده اند ، بزودی پشیمان میشوند ، وانگشت ندامت بدنان میگردند ، و میخواهند از راهی که رفته اند بر گردند ، امامی بینند که دیگر چاره ای نیست ، مگر نه این است که هر که از حق بگریزد در باطل می افتد ، و هر که پشت پا به بهشت زند در جهنم سرنگون می شود .

**هان ای مردم !** عاقلان زیرک عمر دنیا را کوتاه یافتند پس آنرا ترک کردند ، و زندگانی آن جهان را جاوید دانستند لذا برای آن کوشیدند ، خدا را خدایا شمانیز بکوشید پیش از آنکه حقوق پامال شود و حدود الهی تعطیل گردد ، وستمگران چیره شوند ، و یاران شیطان مصادر امور گردند ، پس کجا میرود و چه می خواهید با وجود زمامداری همچون پسر عموی پینمبر (ص) داماد او ، و پدر فرزندانش حسن و حسین (ع) که از طینت او آفریده شده ، و رازدار مخصوص و باب مدینه علم اوست ، آری پیشوای شما آنکسی است که همواره خداوند بابتائیدات مخصوصش او را کمک کرده ، و پیوسته براه راست می رود و بخاطر لذات دنیا از حق منحرف نمی شود ، هموست که بتهارامی شکند ، و گردنکشان را باطاعت و امیدارد ، آنروز او نماز میخواند که همه مشرک بودند ، آن موقع از فرمان خدا و رسول پیروی میکرد که همه درشک و تردید بودند ، بفرمان پیامبر با مبارزین بدر و احد مبارزه کرد ، و جمع کفار را پریشان ساخت ، او ! که چه وقایع و حوادثی پیش آمد که دلهای عده ای را پر از نفاق نمود و آنها را بسوی شرک و کفر برگرداند اکنون هم می بینم که همانها بیبانه ابلهانه خونخواهی عثمان ! امام در حقیقت برای انتقام خون مشرکین بجنک چنین راد مردی برخاسته اند .

**مردم !** من گفتنیها را گفتم ، و شمارا بحقایق آشنا کردم حق نصیبت را ادا نمودم ، از خدا توفیق پیروی و اطاعت از حق را برای همه می خواهم ، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

\* \* \*

معاویه رو بام الخیر کرده گفت : ام الخیر! بخدا با این سخنرانی میخواستی مرا بکشتن بدهی ، اکنون هم اگر من ترا بکشم ، بی جهت و بیجا نکشتم .

- پسر هندی نه تنها من از مرگ باکی ندارم ، بلکه خوشنودم که در راه خدا کشته شوم تا من خوشبخت و سعادت مند گردم و قاتل بدبخت و شقی .

- هیئات ؛ سعادت از تودوراست ای پرگویی یاوه سرا ، اکنون بگو ! عقیده ات در باره عثمان چیست ؟

- چه میتوانم بگویم در باره کسی که انتخا بش بخلافت علیرغم خواسته های توده بود ، او را انتخاب کردند در حالی که مردم نگران بودند ، و همورا کشتند در حالیکه مردم راضی و خوشحال بودند .

- بس استام الخیر ! بخلیفه مسلمانان بدمی گوئی ؟ معلوم می شود توهم با خلیفه مخالف بودی و با قاتلین او همدست ...
- ام الخیر که دید معاویه دنبال بهانه تازه ای میگردد ناچار گفت : نه بخدا منظورم انتقاد از عثمان نبود و مقامی رفیع وار جمند داشت و در کارهای خیر پیشقدم بود !
- پس در باره طلحه چه می گوئی ؟
- چه بگویم در باره کسی که او را ترور کردند ، و پیامبر وعده بهشت باو داده بود .
- در باره زبیر چه می گوئی ؟
- تو می خواهی از من حرف در آری و بزور مرا وادار با انتقاد کنی ، تا بخیال خودت جرم من پیش تو مسلم شونده ! هیچ حرفی ندارم .
- بخدا قسم ناچاری عقیده ات را در باره زبیر نیز بگوئی .
- زبیر پسر عمه پیغمبر (ص) و از یاران او محسوب می شد ، معاویه ! ترا بخدا بس است شنیده بودیم که تو مردی بردبار و شکیبائی ، مرا از پاسخ این سؤالات معاف دار .
- ترا بخشیدم ، برو سلامت !

\* \* \*

تهرمان شجاع داستان ما «ام الخیر» از آنجا که میدانست معاویه دنبال بهانه میگردد تا احیاناً او را بمرگ محکوم کند لذا در عین اینکه در دفاع از حق چیزی فروگذار نکرد ، در جواب سؤالات اخیر معاویه در باره عثمان و طلحه و زبیر احتیاطاً از دست نداد ، چه میدید آن مخالفت صریح با کسانی که مرگ آنها را از گردونه خارج کرده است نه تنها فایده ندارد ، بلکه بهانه بدست یابی شام میدهد . از این جهت با گفتن کلماتی مبهم سرستمر را از خود دور کرد .

(ابلاغات النساء : ص ۴۱ عقدا لفرید : ج ۱ ص ۲۱۷)

### از حوادث پند گیرید

علی (ع) میفرماید : العاقل من وعظته التجارب :

خردمند کسی است که از حوادث و تجربات زندگی پند گیرد .

(بحار ج ۱ ص ۵۳)